

نوع مقاله : پژوهشی

تحلیلی بر شیوه‌های تدفین در آناتولی در دوران هخامنشیان

علیرضا مس‌فروش^{۱*}، علیرضا هژبری‌نوبری^۲، مهسا ویسی^۳

چکیده

باورها و اندیشه‌های نوگرایانه با مهاجرت پارسیان به فلات ایران آغاز شد و در پی آن با شکل‌گیری امپراتوری قدرتمند هخامنشی تبلور این اندیشه‌ها را می‌توان در پیدایش هنر معماری مقابر سلطنتی آنان در پاسارگاد، نقش رستم، تخت‌جمشید در ایران، و به دنبال آن در ساتراپ‌های مفتوحه‌ی آنان در مناطقی چون آناتولی مشاهده کرد. این منطقه یکی از بخش‌های مهم این امپراتوری وسیع به حساب می‌آمده که می‌توان شیوه‌های گوناگون تدفین‌های سلطنتی هخامنشیان را در آنجا پیگیری کرد و تأثیر اندیشه‌های انتزاعی شکل گرفته در شرق و غرب این منطقه را روی شیوه‌های تدفین آنان تحلیل و بررسی کرد. این پژوهش با روش تاریخی-تحلیلی و با استفاده از نتایج گزارش‌های پژوهش میدانی در ارتباط ایران و آناتولی انجام شده است. هدف از این پژوهش بررسی تأثیرات فرهنگ هخامنشی روی سنت‌های مقابر سلطنتی است تا تعاملات بین این دو سرزمین از این منظر نیز تحقیق و واکاوی شود. نتایج نشان می‌دهد رفتار فکری اشراف و نخبگان آناتولی، در کنار اعتقادات مذهبی، تحت تأثیر نوسانات سیاسی بوده است. انواع تدفین که تا پیش از ورود هخامنشیان در سرزمین آناتولی وجود داشته از نظر کمیت افزایش یافته و همچنان با تغییراتی جزئی به شیوه‌های گذشته ادامه داشته است که این موضوع نشانی از صلح پارسی، آزادی اندیشه و رفتارهای مذهبی در سرتاسر امپراتوری هخامنشی است.

واژگان کلیدی: هخامنشیان، شیوه‌های تدفین، مقبره، آناتولی.

ارجاع: مس‌فروش، علیرضا؛ هژبری‌نوبری، علیرضا؛ ویسی، مهسا. ۱۴۰۱. تحلیلی بر شیوه‌های تدفین در آناتولی در دوران هخامنشیان. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۷ (۲): ۱۰۳-۱۱۸.

۱- دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول: alireza.mesforoush@gmail.com

۲- استاد تمام، گروه باستان‌شناسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳- استادیار پژوهشکده تاریخ ایران، گروه پژوهشی تاریخ فکری و فرهنگی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

مقدمه

متون تاریخی نخستین حضور هخامنشیان را در آناتولی مربوط به جنگ کوروش با لیدی و تصرف غرب آناتولی می‌داند و منبع اصلی ما در این خصوص گزارش‌های هرودوت^۱ در کنار آن یکی دو خبر از سالنامه‌ی بابلی نبونید است (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۱۹). آمدن پارسیان به سرزمین آناتولی برای همه‌ی گروه‌های گوناگون انسانی که پیش از آن‌ها در این سرزمین می‌زیستند، شرایط جدیدی پدید آورد که تا پیش از آن ناشناخته بود؛ یعنی زیستن در زیر سلطه‌ی قدرتی که کانون اصلی آن فراتر از دریای اژه و آناتولی قرار داشت. از این نظر، هرگونه تلاش برای بررسی پذیرش فرهنگی همه جنبه‌های یکدیگر به هم‌آوردی تبدیل می‌شود، به خصوص به نمونه‌هایی که به پیچیدگی‌های قوم‌شناختی مربوط می‌شوند. بناها و یادمان‌های تدفینی نشان دهنده‌ی همین پیچیدگی‌ها هستند و سرخ‌هایی درباره‌ی چگونگی ساز و کار پذیرش فرهنگی یا فرهنگ‌پذیری در اختیار ما می‌گذارند (کاپتان، ۱۳۹۲: ۲۴۲). در این پژوهش سعی بر آن شده تا تحلیلی بر مقابر و شیوه‌های تدفینی که از دوران هخامنشیان در آناتولی به جای مانده صورت پذیرد. این که بعد از ورود هخامنشیان چه تغییراتی در سبک و سیاق شیوه‌های تدفینی داده شد و بر اثر این تصادم چه تأثیرات و تعاملات فرهنگی بین دو منطقه رد و بدل شده است، محور اصلی این پژوهش است. این پژوهش به دنبال پاسخ مناسبی برای این پرسش است که ورود شیوه‌های جدید تدفین در آناتولی در دوره‌ی هخامنشیان نشان دهنده‌ی چه ساختار اداری در این سرزمین است؟ با وجود این که نام خیلی از سرزمین‌های آناتولی در کتیبه‌های هخامنشی نیامده است، اما به نظر می‌رسد ورود هخامنشیان نوعی تفکر سیاسی و عقیدتی را به همراه داشته که شیوه‌های تدفینی نوینی را در بر داشته است. ضرورت انجام این تحقیق از آن جهت است که نشان دهیم هخامنشیان با ورود به سرزمین‌های جدید تحت سیطره خود چگونه فرهنگ خود را وارد می‌کردند.

روش تحقیق

این پژوهش با روش تاریخی-تحلیلی و به صورت مطالعه‌ی اسنادی با استفاده از نتایج گزارش بررسی‌ها و کاوش‌های میدانی مربوط به تأثیرات فرهنگی بین ایران و آناتولی (ترکیه امروزی) در دوره هخامنشیان انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش‌هایی در خصوص شیوه‌های تدفین هخامنشیان در آناتولی وجود داشته که برخی از پژوهشگران همچون سامرر و روزولت صرفاً به بررسی تومولوس‌ها پرداخته‌اند (Roosevelt, 2008 & Summerer, 2005 & Summerer, 2008). مقاله‌ای از نیکلاس کاهیل است که در آن به معرفی مقبره‌ی مشهور پارسی در فوکایا پرداخته است. این مقاله تحت عنوان یک قبر دوره‌ی پارسی نزدیک فوکایا در مجله‌ی آمریکایی باستان‌شناسی، در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسیده است (Cahil, 1988). داسینبر در دو کتاب به معرفی و تجزیه و تحلیل تمام آثاری که از هخامنشیان در آناتولی بر جای مانده پرداخته که در این میان به انواع تدفین صخره‌ای و هرمی در سارد نیز اشاره کرده است (Dusinberre, 2003 & Dusinberre, 2013). از دیگر منابع مهم، نتایج تحقیقات و مطالعات پروفسور پیر بریان در دو جلد کتاب با عنوان «امپراتوری هخامنشی» و مقالاتی در سری کتاب‌های تاریخ هخامنشیان است (بریان، ۱۳۸۵ و بریان، ۱۳۸۸). مصطفی اوموت‌دولون نیز در پایان‌نامه‌ی خود به بررسی مقابر ایرانیان در غرب آناتولی پرداخته است (Umut dulun, 2019). دریاکوت و سار بنا به موضوعات مقالات خود اشاراتی به این مقابر داشته‌اند، به عنوان مثال دریاکوت در بررسی هنر یونانی-پارسی روی تمامی آثار این دوران، به مقابر نیز اشاراتی داشته (Draycott, 2010) و سار نیز در پژوهش خود بر پوشاک، تحقیقاتی را روی نقوش برجسته این مقابر انجام داده است (Sare, 2011). از دیگر پژوهشگران در این زمینه ساله، سکوندا، کاپتان، گیتس، بسیروف، فانگه، نواکوا و... هستند که هر کدام با توجه به موضوع مقالات خود اشاراتی به مقابر هخامنشیان در آناتولی داشته‌اند.

از پژوهشگران پیشگام ایرانی می‌توان شاهپورشه‌بازی را نام برد، وی در کتاب آثار ایرانی لیکه که در سال ۱۹۷۵ به چاپ رسیده است، به تحقیق و بررسی آثار تدفینی پارسی در لیکه می‌پردازد. در کتاب «هخامنشیان در آسیای صغیر» با تکیه بر

داده‌های باستان‌شناسی نوشته‌ی هژبری‌نوبری و ویسی نیز اشاراتی به مقابر هخامنشیان در آناتولی شده است، همچنین لازم به ذکر است از این نویسندگان مقالات متعددی نیز در این خصوص موجود است (هژبری‌نوبری و ویسی، ۱۳۹۲). اما در هیچ یک از منابع پیش گفته، این قبور از منظر موقعیت اداری این سرزمین‌ها تحلیل نشده است که از این نظر این تحقیق دارای نوآوری است.

بحث

شیوه‌های رایج تدفین در آناتولی دوران تاریخی تا پیش از ورود هخامنشیان

- قبرستان سلطنتی هاتی‌ها و هیتی‌ها (۲۳۵۰-۷۰۰ ق. م)

در حال حاضر کهن‌ترین نام در خصوص شبه جزیره آناتولی سرزمین هاتی است که نخستین بار در منابع نوشتاری میان‌رودان از دوره‌ی سلسله‌ی اکد (۲۳۵۰-۲۱۵۰ ق. م) از آن‌ها نام برده شده است (کبوتری، ۱۳۹۷: ۱۵). در آغاز هزاره دوم ق. م، هاتی‌ها در حوضه‌ی قیزیل‌ایرماق در شمال آناتولی، از جمله شهرهایی مانند هاتوشا و زالپا سکونت داشتند، در حالی که هیتی‌ها در جنوب مرکزی آناتولی و در کاپادوکیا، در نزدیکی کنش و کوشار بودند (Collins, 2007: 31). از داخل هلال رودخانه‌ی هالیس، به خصوص در محوطه باستانی آلاجاهویوک^۲، محمودلر و خروستپه آثاری به دست آمده که بیش‌تر آن‌ها ارزش هنری بالایی دارند (فیروزمندی، ۱۳۸۹: ۱۴). از جمله این آثار می‌توان به مقبره‌های سلطنتی آلاجاهویوک اشاره کرد^۳. مقبره‌های سلطنتی آلاجاهویوک، مربوط به دوره کالکولیتیک در یک شهر اصیل هاتی بودند. بر اساس برخی حدس و گمان‌های تاریخی مقبره‌های سلطنتی آلاجاهویوک در هزاره‌ی سوم ق. م مربوط به پیشینیان اقوام هند-اروپایی هیتی‌ها است. مسلماً برخی ارتباطات فرهنگی بین فرهنگ آناتولی مرکزی و فرهنگ کورگان در قفقاز ممکن است وجود داشته باشد، اما این ارتباطات به طور مستقل از هند و اروپایی‌ها وجود داشته است (Ünal, 1994: 210). تعداد این قبور چهارده عدد بوده که آن‌ها را با سنگ و خشت، به صورت اتاقی درآورده و سقف آن را با تیرهای چوبی پوشانده بودند (Selover & Durgun, 2018: 276). در اوایل عصر آهن، در شمال آناتولی شرقی، اتاق‌های دفن دهلیزدار که شامل تدفین چند نفره بود، جای کورگان را که برای تدفین انفرادی طراحی شده بود، گرفت. علاوه بر این، سوزاندن مرده‌ها به طور گسترده‌ای در سراسر آناتولی شرقی انجام می‌شد (کورواوغلو، ۱۳۹۵: ۴۳).

تدفین اورارتوها (۹۰۰-۶۰۰ ق. م)

اولین نمونه‌های سنت مقبره صخره‌ای در مقیاس بزرگ در آناتولی با فریگیایی‌ها و اورارتویی‌ها مشاهده شده است، همچنین این سنت بعدها در تمدن‌های دیگر باستان به طور گسترده‌ای استفاده شد. این مقابر اورارتویی از جمله مهم‌ترین استدلال‌های موجود در چارچوب روابط اورارتو و غرب در نظر گرفته شده‌اند. با این حال، هنوز مشخص نیست که آیا این یک سنت به طور مستقل ایجاد شده بوده و یا در نتیجه‌ی روابط فرهنگی با غرب توسعه یافته است. تا به امروز، بیش از ۵۰ مقبره صخره‌ای در سرزمین اورارتو شناسایی شده است (Konyar, 2011: 207). مقبره‌های اورارتویی را می‌توان به صورت‌های: مقابر صخره‌ای و مقبره‌ها با اتاق‌های زیرزمینی (تراش خورده‌ی سنگی در زیرزمین)، مقبره‌ها با سنگ قبر و گورخمره طبقه‌بندی کرد، گورخمره‌ها گاهی اوقات به عنوان نوعی تدفین در ارتباط با معماری در نظر گرفته شده بودند. دیدنی‌ترین نمونه‌های مقابر اورارتویی مقبره‌های صخره‌ای واقع شده در توشپا هستند. این مقابر مجتمع‌های آرامگاهی در مقیاس‌های عظیم با چندین اتاق و دسترسی آسان به دژ هستند. علاوه بر این، این نوع مقابر صخره‌ای در قلعه‌ها، شهرک‌ها و سکونتگاه‌های قابل شناسایی نیز یافت می‌شوند. مقبره‌ها با اتاق‌های زیرزمینی به دو نوع سنگی و یا خاک بسیار سخت تقسیم می‌شوند و می‌توان به آن‌ها از طریق یک دروموس (راهرو) دسترسی داشت. آن‌ها از نظر طرح، غالباً مستطیل شکل بوده و تنها یک اتاق کوچک یا طاقچه‌هایی کنار اتاق‌های جانبی دیگر دارند، اما این نمونه‌ها به جز مواد تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها هیچ شباهتی به مقابر صخره‌ای ندارند (Konyar, 2014: 50).

مقابر فریگیایی و لیدیایی (۷۵۰-۵۴۶ ق.م)

پس از فروپاشی امپراتوری هیتیت، حدود ۱۲۰۰ ق.م، آناتولی تحت تلاطم‌های سیاسی و اقتصادی که شاید تا قرن نهم قبل از میلاد ادامه داشته، قرار گرفته است، که این دوره به دلیل عدم وجود شواهد کتبی اصطلاحاً «عصر تاریکی» نامیده می‌شود. در ادامه‌ی این عصر تاریکی، یک قدرت سیاسی در منطقه ظهور پیدا می‌کند که پایتخت آن در گوردیون، در ۱۰۰ کیلومتری غرب آنکارای امروزی بود. این نهاد سیاسی، معروف به فریگی بود و یکی از برجسته‌ترین بازیگران صحنه‌ی سیاسی در هزاره یکم قبل از میلاد بوده است (Özarslan, 2010: 1).

دره‌ی اسلان‌تاش با مقبره‌های صخره‌ای، سکونت‌گاه‌ها، و بناهای تاریخی مشهور است، این دره در مرکز آناتولی در میان بلوک‌های سنگی عمودی ۵ تا ۶ متری در منطقه تופا بوده و به دره‌ی گوینوش^۴ یا دره‌ی کوینوش^۵ معروف است. در این منطقه مقبره‌های صخره‌ای به ارتفاع ۱۱ متر وجود دارد (Johnson, 2010: 224). دومین مقبره بزرگ فریگیان در محلی با نام ییلانتاش^۶ یا صخره مارها شناخته می‌شود. بناهای پله‌ای و مجسمه‌ها نیز از جالب‌ترین مقابر (بنای یادبود) صخره‌ای فریگی‌ها هستند (Seeher, 2011: 24). مقبره‌های صخره‌ای در فریگیا، در غرب آنکارا در منطقه‌ای بین افیون^۹، اسکیهیر^{۱۰} و کوتاهیا^{۱۱} قرار دارد که هاسپلر در سال ۱۹۵۰ به بررسی این منطقه پرداخت و حدود چهل مقبره را فهرست‌بندی کرد که شامل کلاین^{۱۲} بودند (Baughan, 2013: 7). به غیر از مقابر اسلان‌تاش، ییلانتاش و یاپیلداک^{۱۳} مقبره‌های فریگی معمولاً فاقد نما و تزیینات معماری هستند (Vassileva, 2012: 244). نوع دیگر مقابر سلطنتی در فریگیه تومولوس‌ها بودند. تومولوس‌ها، در واقع تپه‌های خاکی هستند که روی اتاق‌هایی که از سنگ (و یا چوب) ساخته شده قرار گرفته‌اند و گاهی دارای درب کاذب نمادین و یا دروموس نیز هستند (Dusinberre, 2013: 145). تومولوی یا تومولوس‌ها همچنین به عنوان کورگان، پشته، تپه‌ی تدفین و غیره نیز شناخته می‌شوند (فیروزمندی و رضایی، ۱۳۸۷: ۴۹) و در واقع تپه‌های مصنوعی روی یک زمین صاف و ساده هستند که محل دفن افراد ممتاز در زمان‌های قدیم بوده‌اند. سنت تومولوس از ۲۰۰۰ ق.م تا قرن ۳ و ۴ میلادی در بلغارستان، یونان، آسیای میانه و روسیه جنوبی همراه با آناتولی و سوریه استفاده می‌شده است. با گسترش اعتقادات و پذیرش ادیان توحیدی همچون مسیحیت، کم‌کم استفاده از این سنت کمرنگ شد (Tan, 2017: 33). باید در نظر داشت که این نوع شیوه از تدفین روشی برای رقابت بین اشراف جامعه بوده است. منشأ تومولوس‌ها در آناتولی هنوز محل بحث است. با این حال، از قرن ۹ تا ۸ ق.م، مردم فریگی در مرکز آناتولی، پادشاهان و نخبگان خود را در تومولوس‌ها به خاک می‌سپردند و گوردیون مشهورترین آن‌ها بود. تومولوس‌های فریگی شامل یک تالار مقبره که از چوب ساخته شده بود و بر فراز بام آن یک تپه خاکی بود که منطقه‌ی زیادی را در بالا و اطراف این عناصر پوشش می‌داد (Umut dulun, 2019: 6).

لیدیا که پیشتر مئونی^{۱۴} نام داشت در کتیبه داریوش بزرگ با نام اسپاردا آمده است و شهر سارد در دامنه‌ی کوه‌های تملوس، پیش از پیوستن لیدیا به پارس پایتخت آن کشور بود (قدیانی، ۱۳۸۶: ۷۷). بزرگ‌ترین مجموعه تومولوس‌ها در لیدیا، قبرستان سلطنتی در شمال سارد است که به عنوان «بین‌تپه» شناخته شده است. بیش‌تر تپه‌های کوچک‌تر در بین‌تپه به احتمال زیاد در شبیه‌سازی تومولوس‌های سلطنتی در طول دوره تسلط پارس‌ها ساخته شده‌اند. از تومولوس‌های لیدیان که تاکنون تحت کاوش باستان‌شناسی قرار گرفته‌اند، حدود ۵۰ اتاق شناخته شده که دارای کلاین^{۱۵} بودند (Baughan, 2013: 6). هرودوت مورخ یونانی نیز از تومولوس‌های لیدیان یاد می‌کند (هرودوت، کتاب یک، بند ۹۳).

مقابر کاریا و لیکیا (۷۰۰-۳۰۰ ق.م)

تومولوس‌های سنگی در شبه جزیره باستانی هالیکارناسوس واقع در مرکز کاریای باستان به ویژه در اطراف سایت گوکسلر در تپه‌های بین بُدروم پراکنده شده‌اند و شاید بتوان گفت تومولوس‌های شبه جزیره باستانی هالیکارناسوس، نوعی «نوآوری محلی» بوده است (Üzel, 2007: 42-43).

لیکیا نیز استانی در آناتولی باستان بود (هژبری‌نوبری و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۸). سازه‌های قبرهای تومولوسی، تابوت‌ها، مقبره‌های صخره‌ای و مقبره‌های ستونی از انواع رایج مقبره‌های لیکیان بوده است، که این اشکال مختلف تدفین در دوران‌های بعدی (هخامنشیان) نیز، دیده می‌شوند. یکی از اولین انواع مقبره که در بالا ذکر شد، سازه‌های تدفین تومولوسی است که در لیکیا پیش از ورود هخامنشیان استفاده می‌شده است، مقبره‌های ستونی نیز به طور کلی برای کسانی ساخته می‌شد که جایگاه

مهمی داشتند و در سکونت‌گاه‌هایی ساخته شده‌اند که ساختمان‌هایی مسکونی دارند و توسط دیوارهای شهر احاطه شده‌اند. تردیدی نیست که این بناهای یادبود، یادآور سازه‌های بزرگ سنگی پیش از تاریخی هستند که در دوران تاریخی نیز به شکلی دیگر همچنان استفاده می‌شدند. این مقبره‌ها نسبت به بناهای اطراف کاملاً بلند ساخته شده‌اند (Salihoğlu & özbayractor, 2018: 133). همچنین مقابر صخره‌ای نیز از چشم‌گیرترین بقایای فرهنگ لیکیا از سده‌های ششم تا چهارم ق. م هستند، حدود ۹۰۰ گور از این دست تاکنون ثبت شده‌اند که بخشی مکشوفه هیأت‌های باستان‌شناسی فرانسوی و آلمانی (در کسانتوس، مورا و لیمورا) هستند و بخشی توسط کلدسن و ساله کشف شده‌اند (ساله، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

تدفین در آناتولی در دوره هخامنشی

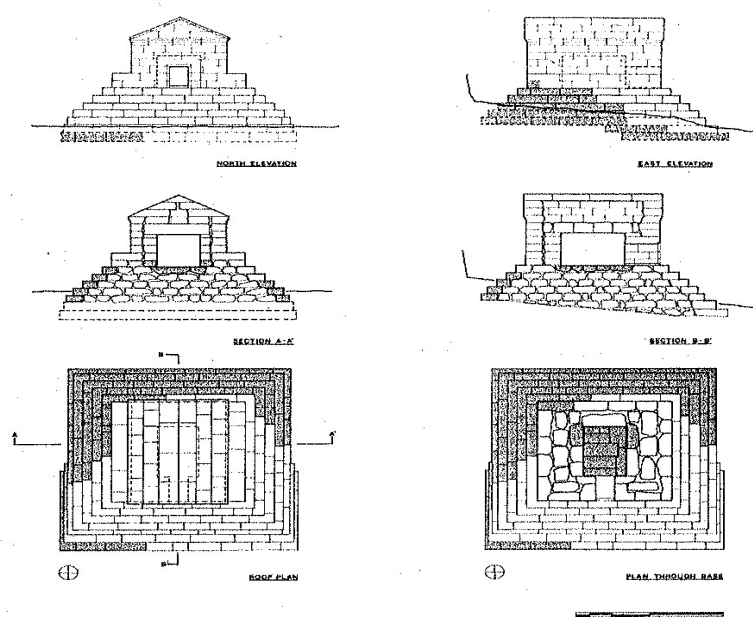
در دوره‌ی هخامنشی تدفین در ایران به دو صورت قبور هرمی و مقابر صخره‌ای وجود دارد، بنابراین می‌توان بناهای ساخته شده از مقابر هخامنشی در آناتولی را به دو دسته‌ی مجزا تقسیم کرد: دسته‌ی اول آن‌هایی هستند که هم در ایران و هم در آناتولی وجود دارند و دسته‌ی دوم آن‌هایی هستند که در آناتولی یافت شده‌اند. گروه اول شامل مقابر منفرد (که برخی از آن‌ها به عنوان مقبره‌های سکویی و یا مقبره‌های هرمی یاد می‌کنند) و مقبره‌های برش‌خورده که در یک صخره‌ی عمودی کنده شده‌اند (تدفین صخره‌ای)، هستند. گروه دوم، مقابری هستند که عمدتاً در غربی‌ترین بخش امپراتوری پارسیان یافت شده‌اند و دارای آراستگی‌هایی به سبک پارسی هستند مانند: استل‌ها، گوردخمه‌ها (تومولوس‌ها) و انواع خاصی از مقبره‌ها مانند مقبره‌های ستونی در لیکیا. این بناهای تاریخی در طول دوران هخامنشی در آناتولی مشاهده می‌شوند، اما در سرزمین اصلی پارسیان وجود ندارند (Basirov, 1997).

اکنون با توجه به تقسیم‌بندی که در بالا گفته شد به توصیف دو گروه از مقابری که در آناتولی هخامنشی وجود دارند، خواهیم پرداخت. گروه اول مقابر هخامنشیان در آناتولی طیف وسیعی از مقبره‌ها در قرن چهارم ق. م را در بر می‌گیرد (Nováková & Kılınçoğlu, 2014: 67) که تلفیقی از معماری آناتولی و پارسی را روی مقابر این سرزمین می‌توان مشاهده کرد (Ibid, 69). این گروه مربوط به مقابری هست که هم در ایران هخامنشی وجود دارد و هم در سرزمین آناتولی.

مقابر هرمی

مقبره هرمی سارد

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها از هرم پلکانی روی یک مقبره را می‌توان در مقبره هرمی سارد (تصویر شماره ۱) مشاهده کرد، در این مقبره عناصر بصری مستقیماً از مقبره‌ی کوروش در پاسارگاد وام گرفته شده‌اند. تصور می‌شود که احتمالاً بین سال‌های ۵۵۰ تا ۵۰۰ ق. م این مقبره هرمی برای یک نجیب زاده پارسی که در سارد یا نزدیک آن زندگی می‌کرده ساخته شده است (Elise Rice, 2016: 108). مقبره هرمی سارد از نظر ظاهری بیش‌تر مربوط به منطقه‌ای بیگانه به نظر می‌رسد و به طرز عجیبی با مقبره کوروش در ایران تقارن دارد (Miller, 2011: 319).

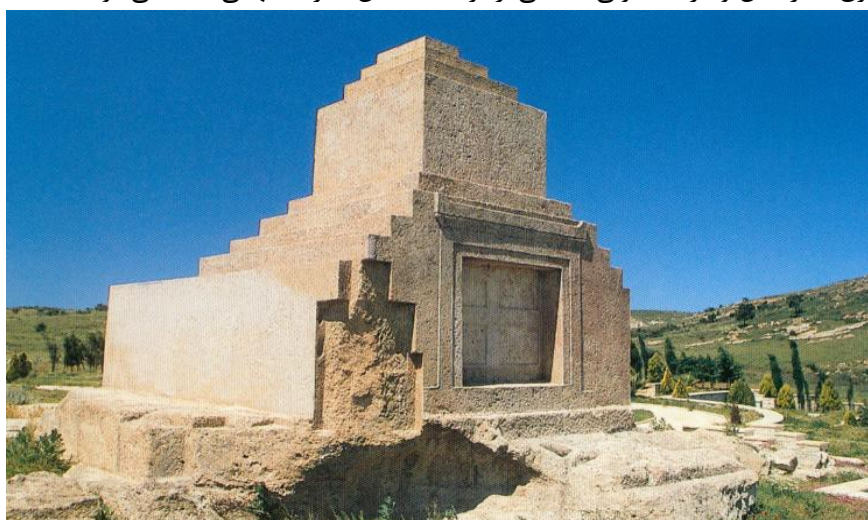


تصویر ۱- طرح بازسازی آرامگاه هرمی در سارد

(Elise Rice, 2016: 472)

مقبره هرمی تاش کوله

یک مقبره پارسی از قرن پنجم ق. م، معروف به تاش کوله (برج سنگ)، در ۷ کیلومتری شرق فوکایا^{۱۶} قرار دارد. این بنای یادبود از سنگ تراشیده شده است (تصویر شماره ۲) و دارای یک طبقه‌ی مستطیل شکل است^{۱۷}. همچنین این مقبره دارای یک ساختار یکپارچه منحصر به فرد با یک اتاق آرامگاهی است که حفره‌ای در آن تعبیه شده و ممکن است بقایای یک گودال آتش باشد (Stoneman, 2015: 46). درگاه منتهی به اتاق نگهداری از جسد نسبتاً متوسط است، اما در عوض یک درب کاذب بسیار بزرگ‌تر در نمای اصلی آن کنده شده است (Gerding, 2014: 256). با توجه به مشابهت مقابر تاش کوله و مقبره هرمی سارد (که به تاریخ نیمه دوم قرن ششم ق. م تعلق دارد) با مقبره کوروش، زندان سلیمان، کعبه زردشت و نقش‌برجسته‌های داسکیلئون (هژبری‌نوبری و ویسی، ۱۳۹۲: ۱۹۰). به نظر می‌رسد احتمالاً مربوط به سال‌های ۵۴۰ تا ۴۸۰ ق. م بوده باشد و شاید مقبره‌ی ساتراپ یا یکی دیگر از مقامات محلی بوده است (Stoneman, 2015: 46). میان مقبره تاش کوله با آرامگاه استروشا واقع در شرق بلغارستان و غرب آناتولی (بخشی از تراکیه باستان) نیز تشابهاتی دیده می‌شود (Vassileva, 2010: 38).



تصویر ۲- مقبره تاش کوله (Vassileva, 2010: 38)

مقابر صخره‌ای

تدفین صخره‌ای از انواع تدفین‌های دوره هخامنشی است که نمونه‌هایی در ایران و آناتولی دارد (هژبری‌نوبری و ویسی، ۱۳۹۲: ۲۰۵). در قرن نوزدهم چندین مقبره‌ی صخره‌ای که در کناره‌های صخره‌های دره‌ی آمنیاس در پافلاگونیا نقر شده‌اند از سوی هوبرتوس فون‌گال کشف شده و در سال ۱۹۶۶ در یک مطالعه دقیق منتشر شدند. سه مقبره در دونالار، سالارکوی و ترلیک با نقوش برجسته‌ی آن‌ها اهمیت بیش‌تری دارد. هر کدام از این سه مقبره‌ی سنگی بخشی از یک مجموعه‌ی پیچیده شامل: مقبره‌های برجسته‌ی سنگی، تونل‌های پلکانی، قلعه یا استحکامات بوده‌اند (Summerer & Von kienlin, 2010: 196). تأثیر فریگی‌ها بر مقبره‌های پافلاگونیا را می‌توان در تزئینات شیروانی مانند این مقابر دید؛ مانند نمای مقبره یاپیلداک (Vassileva, 2012: 243). یافته‌های باستان‌شناسی در این منطقه یا به طور مستقیم در ارتباط با هخامنشیان بوده و یا گویای تأثیرات هخامنشیان بر آن‌ها هستند (بیک‌زاده و ایروانی‌قدیم: ۱۳۹۸، ۷۶). یکی از انواع تدفین‌های رایج در سارد، مقبره‌های تراشیده شده در صخره‌ها بودند (Roosevelt, 2012: 905). تخت سنگ‌های تزئین شده و دیگر تزئینات در نمای مقابر صخره‌ای ممکن است برای یادآوری مقبره‌های سلطنتی پادشاهان ایرانی در نقش رستم، نزدیک تخت جمشید در ایران باشد (Dusinberre, 2003: 27).

در آناتولی از دوره هخامنشی تدفین صخره‌ای علاوه بر سارد در کیلیکیا و لیکیا نیز کشف شده‌اند. این قبور بر خلاف قبور صخره‌ای داخل ایران نقش‌برجسته ندارند اما کتیبه دارند (هژبری‌نوبری و ویسی، ۱۳۹۲: ۲۰۶). مقابر صخره‌ای، هم در لیکیا و هم در کاریا بسیار زیاد هستند، بعضی اوقات جزئیات نمای آن‌ها با الهام از معماری معابد یونانی است (Umut dulun, 2019: 75). شواهد دوره‌ی پارسی در کیلیکیا به صورت جسته و گریخته پیدا شده است. چشمگیرترین بقایای این دوره از میدان چیک‌قلعه^{۱۸} است (گیتس، ۱۳۹۲: ۱۲۴) و یکی از یافته‌های مهم از دوره‌ی پارسی یک مقبره در دامنه‌ی غربی این محوطه است که به غارت رفته (همان، ۱۲۵). مقبره صخره‌ای این سایت همراه با کاریاتیدها و دو کتیبه آرامی کشف شد (Boucharlat, 2001: 1). روی یکی از این کتیبه‌های رسمی ذکر تاریخ سال شانزدهم پادشاهی اردشیر هخامنشی (۴۰۴-۳۵۸ ق. م) آمده است (لومر، ۱۳۸۸: ۳۰۶). در امپراتوری هخامنشی گور افراد مهم به صورت صخره‌ای کنده می‌شد و نمای گور، نقوش‌برجسته و کتیبه داشت، می‌توان نتیجه گرفت که گور میدان چیک‌قلعه متعلق به همین دوره است، که کتیبه و همان آداب پارسی را دارد (هژبری‌نوبری و ویسی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). دو مجسمه نیز در ورودی آن قرار گرفته که از این نظر با تدفین‌های صخره‌ای در ایران قابل مقایسه است. اما در این گور، جسد در گودال کنده شده در کف زمین دفن شده است، این موضوع بر خلاف گورهای ایران است که جسد در تابوت قرار می‌گرفته (همان، ۲۰۷).

تدفین‌های تابوتی در ایران هخامنشی و جنوب شرق آناتولی

نوعی دیگر از تدفین در دوره هخامنشیان وجود داشت که در این نوع متمولین می‌توانستند از تابوت شخصی، که خود سفارش داده بودند، استفاده کنند. این تابوت‌ها معمولاً از گل بود و سرپوشی از تخته داشت. معمولاً شکل تابوت‌های تجملی پارسی‌ها در قسمت پا مثلثی و در قسمت سر به صورت دایره‌ای بود. در نزدیکی تخت‌جمشید گورستانی پیدا شده است با تابوت‌هایی از سفال که قسمت پایین‌شان گرد است، البته قسمت پایین باریک‌تر از قسمت بالای تابوت است؛ سرپوش این تابوت‌ها هم از سفال و کمی محدب است. به عقیده باستان‌شناسان از این گورستان در زمان هخامنشیان متأخر و همچنین اشکانیان استفاده می‌شده است. تابوت‌های برنزی بسیار گران قیمتی نیز، به همان شکل تابوت‌های گلی ساخته می‌شد. تابوت برنزی شوش بیش‌تر شبیه یک وان بیضی شکل است که لبه دارد (ماری‌کخ، ۱۳۸۸: ۳۳۴ و ۳۳۳).

در دوره هخامنشیان، تابوت‌های وان‌شکل سفالی و یا برنزی بیش‌تر در میان‌رودان و ایران، و اغلب در غرب دره‌ی رود فرات در سوریه و جنوب شرقی آناتولی (منطقه‌ی حاجی‌نبی) دیده شده است. تابوت‌های وان‌شکل در اصل آشوری بودند که در اواخر هزاره‌ی دوم ق. م گسترش یافتند و تا دوره‌های آشور نو، بابل نو و پارسی ادامه یافتند و توزیع گسترده‌تری به دست آوردند. تابوت‌ها از برنز یا از سفال پخته شده ساخته شده بودند و همانطور که گفته شد دو فرم اصلی داشتند: فرم الف - یک انتهای آن‌ها صاف و انتهای دیگر آن‌ها گرد بودند؛

فرم ب- تابوت‌ها در هر دو انتها گرد شده بودند، و یک شکل بیضی داشتند، از تابوت‌های وان‌شکل برای تدفین هر دو جنس مذکر و مونث بالغ استفاده می‌شد. تقریباً همیشه تدفین‌ها تک نفره بودند؛ اگرچه در نمونه‌هایی نادر دو نفر را در این نوع تابوت‌ها دفن می‌کردند (Stein, 2014: 276).

در منطقه‌ی حاجی‌نبی دو مقبره‌ی غنی هخامنشی کشف شده است (فونسانتا و شاروا، ۱۳۹۲: ۳۰۰). این تدفین‌ها مربوط به اواخر قرن پنجم ق. م است. تدفین‌ها دارای برخی ویژگی‌های اصلی هستند: هر دو دارای یک تابوت تدفین هستند و هر دو تدفین نسبتاً غنی و حاوی مقادیر قابل توجهی کالای قبر (گورنهاد) هستند (Stein, 2014: 272).

گروه دوم مقابر آناتولی در دوره هخامنشی

تومولوس

در اواخر قرن ششم ق. م، تدفین در مقبره‌های تومولوسی به گزینه‌ای اصلی برای بزرگان لیدیا تبدیل شده بود، همان طوری که در دوره‌های پیش از ورود پارس‌ها نیز چنین بود، اما ورود پارسیان، فرصت‌هایی را در اختیار نخبگان و اشراف خاندان‌های فرعی آناتولی قرار داد، که به موجب آن این گروه‌ها اکنون می‌توانستند وضعیت خود را با همان انواع آرامگاهی که خاندان‌های سلطنتی تاکنون استفاده می‌کردند، نشان دهند (Umut dulun, 2019: 6). استفاده از تومولوس در دوره‌ی هخامنشی و احتمالاً در دوران هلنیستی در قبرستان بین‌تپه در سارد به شدت افزایش یافت و از حدود ۱۵۰ تومولوس تدفینی فقط سه تومولوس مربوط به دوره‌ی قبل از هخامنشیان و پادشاهان لیدی است، باقی آن‌ها بر اساس فنون سنگ‌تراشی و شواهد دیگر، به دوره‌ی هخامنشی و بعد از آن تاریخ‌گذاری شده‌اند که کالاهای داخل این تدفین‌ها اشیای تجملاتی پارسیان و جواهرات سازگار با دوران هخامنشی را نشان می‌دهند (Dusinberre, 2013: 145). تومولوس‌های لاله‌تپه، هارتا در نزدیکی سارد، تومولوس‌های ایکیزتپه، تاپ‌تپه و آکتپه در اطراف گوره در استان باکسیر ترکیه، تومولوس کیزیل‌بل و کارابوران در شمال لیکیا، تومولوس تاتارلی در روستایی واقع در ۳۰ کیلومتری شمال شرقی کلاینا (دینار امروزی)، مرکز ساتراپی فریگیه بزرگ، در مسیری به سمت گوردیون و تومولوس‌های کیزیلدون، دِدِتپه و چان در نزدیکی داسکیلیون مقابری هستند که شواهد و نشانه‌هایی از حضور هخامنشیان در آن‌ها دیده می‌شود.

استل‌های تدفینی

استل‌های تدفینی نیز عنصر دیگری است که در ارتباط با تدفین‌های آناتولی در دوره هخامنشی یافت شده‌اند. این استل‌ها دارای نقوش برجسته و در برخی نمونه‌ها کتیبه‌دار هستند. نقش‌برجسته‌ها، صحنه کلی ضیافت تدفین را در بر می‌گرفتند این نوع نقوش در ایران هخامنشی مشابهی ندارند و نقش‌برجسته‌های قبور ایران صحنه‌های شاهی را نشان می‌دهند. شاید یکی از علت‌های این امر این باشد که در آن زمان در سارد مردم عادی هم در چنین گورهایی دفن می‌شدند و این موتیف‌ها احتمالاً از آداب و رسوم پیشین سارد و آناتولی نشأت گرفته‌اند (هژبری‌نوبری و ویسی، ۱۳۹۲: ۲۰۸). استل‌های داسکیلیون در ارگیلی امروزی، چاووشکی در فریگیه‌ی هلسپونت، استل‌های سارد، استل توسیا در پایین دست سلمان هایوک و مقبره آفیروزو در پافلاگونیا از جمله استل‌هایی هستند که ردی از هنر هخامنشی در آن‌ها هویداست.

مقابر ستونی

تقریباً هم‌زمان با فتح خانتوس^{۱۹} توسط پارسیان، یعنی تقریباً در اواسط قرن ششم ق. م نوعی مقبره ستونی در لیکیا ظاهر شد (Seyer, 2017: 218). به طور کلی این نوع مقابر یک نوع تدفین اختصاصی است که مختص طبقه‌ی حاکمه، نمایندگان و اشراف بود. این نوع مقابر تنها در لیکیا باستانی مشاهده شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: مقبره ستونی شیر، استل خانتوس و یادمان هارپی (Ibid, 221).

مقابر یادمانی

این آثار عبارتند از بنای یادبود نرئید (در ابتدا به نام یادبود پیروزی ایونی)، مقبره پایاوا (مقبره گوتیک)، و مقبره‌ی هارپی. همه‌ی این آثار بین سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۷۸ به موزه منتقل شده و در «اتاق لیکیا» به نمایش گذاشته شدند (Fänge, 2014:).

11. بر شاه‌تیر کاکل سقف مقبره یادمانی پایاوا که از نام فرد لیکلی درون تابوت گرفته شده است، کتیبه‌ای به زبان لیکلی حک شده که این واژه بر آن دیده می‌شود: «آتوفراداتس خشترپاون پارس» (بریان، ۱۳۸۵: ۱۰۶۱).

سازه‌های تدفینی

یادمان نرئید

می‌توان یادمان نرئید را جزو سازه‌های تدفینی دسته‌بندی کرد؛ این یادمان جزو آثاری بود که چارلز فلوز در سال ۱۸۴۲ به بریتانیا منتقل کرد (Fänge, 2014: 11). این بنا که در سال ۳۸۰ ق. م ساخته شده، از اولین نمونه‌های مقبره‌معد در لیکلیا است و از معماری معابد یونان الهام گرفته است، این بنا با مجسمه‌های متعددی تزیین شده است، و اعضای سلسله و قهرمانان اسطوره‌ای را نشان می‌دهد، که متوفی ادعای خویشاوندی با آن‌ها را داشته است (Umut dulun, 2019: 7). یادمان نرئید بزرگ‌ترین و مزین‌ترین اثر ایرانی-لیکلی است که به شیوه ایونیک کلاسیک و در جنوب خانتوس، ساخته شده است (هژبری‌نوبری و ویسی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

مقبره هرون

شهر باستانی لیمورا در ساحل شرقی لیکلیا، شامل بقایای ساختمان‌های مختلفی از جمله یک قلعه و مقبره تاریخی یک سلسله محلی، به اصطلاح هرون پریکلس است (Sare, 2011: 161). یورگن بوخارد پس از کاوش کامل بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ مقاله‌هایی از مقبره منتشر کرد، و از این طریق مطالعه دقیق مجسمه‌های قرن چهارم پ. م ممکن شد، مجسمه‌های این مقبره بازتابی از سیاست پریکلس را که زیر نفوذ هخامنشیان بوده، نشان می‌دهد (Sare, 2013: 55). برخی پژوهشگران او را شبیه به رهبران آتن می‌دانند و از تدفین وی به عنوان تدفینی یونانی تعبیر کرده‌اند. در مقابل، دیگران، با توجه به گذشته سیاسی این سلسله، استدلال‌های قانع‌کننده‌ای را ارائه می‌دهند که حاکی از حمایت جنبه‌های پارسی‌سازی و الگوبرداری از امپراتوری پارس است (Umut dulun, 2019: 77).

مقبره هالیکارناسوس

طبق گفته آنتی پاتر از سیدون، در دوران باستان یک مقبره‌ی معبدی بزرگ وجود داشت که در آن مجسمه‌هایی در بالای یک پایه‌ی بزرگ قرار داشتند، شاید به شکل یک ستون پلکانی با نقش برجسته‌هایی تراشیده شده که بین سال‌های ۳۵۳ تا ۳۵۰ ق. م ساخته شده بود. این مقبره-معبد در آناتولی نشان‌دهنده‌ی اوج قدرت و هنر هخامنشیان در منطقه است. در زیر مقبره تعدادی آلابستر^{۲۰} به صورت قطعه‌قطعه کشف شد که روی یکی از آن‌ها با خط میخی و هیروگلیفی نام «خشایارشا پادشاه بزرگ» حک شده بود (Dusinberre, 2013: 203-204).

تحلیل

برای تحلیل نمونه‌های بیان شده باید در ابتدا به این پرسش پاسخ داد که چه رابطه‌ای میان قوم فاتح و اقوام تسخیر شده وجود داشته است. در پی این مقصود شاهان بزرگ هخامنشی به اجرای یک راهبرد عقیدتی پرداختند که هدف از آن ایجاد شرایط همکاری با نخبگان محلی بود، که به آن‌ها نیاز مبرم و فوری داشتند. به همین دلیل بود که این شاهان بزرگ بیش‌تر از آنکه در لباس بیگانگانی ظاهر شوند که به قصد زیرورو کردن قلمروهای پادشاهی و جامعه‌های موجود آمده‌اند، به کوشش برخاستند تا سنت‌ها و رسوم محلی را در همه جا، برای دراز مدت، از آن خود کنند و در کسوت پشتیبانان معابد و محراب‌های اقوام مغلوب در آیند. به موازات آن، این راهبرد به سرآمدان کشورهای تصرف شده نیز امکان می‌داد تا در دستگاه حاکمه‌ی جدید و قدرت مسلط امپراتوری جایی برای خود بیابند (بریان، ۱۳۷۷: ۲۰۳).

به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های ساختاری و سازمانی این شاهنشاهی هم وجود یک قوم-طبقه‌ی حاکم پارسی و هم حفظ تفاوت‌های سیاسی و قومی-فرهنگی در درون یک تشکل سیاسی واحد است (بریان، ۱۳۸۸، ج ۳، ۲۰۳). مفهوم قوم-طبقه‌ی حاکم کاملاً سازگار است با مفهوم دیگری که تمام ارزش کاربردی خود را حفظ کرده است، یعنی مفهوم «شیوه‌ی تولید آسیایی» (یا خراج‌گزاری) (همان، ۲۰۴). درست است که پارسیان می‌کوشیدند نخبگان کشورهای مغلوب و مفتوح را جذب و هوادار خود کنند، چه بسا معنای سخنان هرودوت درباره‌ی سرنوشت شاهان مغلوب که با بزرگواری با ایشان رفتار می‌شد، نیز

همین باشد. این سیاست به شاهان بزرگ امکان می‌داد تا مرحله‌ی انتقال از قدرت پیشین به خود را با نرمی و آرامش سازمان دهند (همان، ۲۵۲).

قدرت مرکزی یا خودمختاری‌های محلی؛ تمرکز یا عدم تمرکز. این دو واقعیت که رسماً و ظاهراً با یکدیگر متضادند، در کنار یکدیگر و پیوسته در تمام مناطق شاهنشاهی و به شیوه‌های خاص هر منطقه وجود داشته‌اند (بریان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۲). در درون مرزهای شاهنشاهی، مجموع سرزمین‌ها و جمعیت‌ها، به رغم عمومیت نظام شهری، هیچ‌گاه در قالب سیاسی-اداری یکسانی قرار نداشته و عمل نمی‌کرده‌اند؛ بلکه، برعکس، هخامنشیان به ساختارهای سیاسی هر منطقه که عمر تاریخی طولانی داشته‌اند از قلمروهای فرمانروایی قومی گرفته تا سلسله‌های شاهی یا دولت-شهرها یا جماعت مذهبی بر اساس معابد، اجازه‌ی ادامه‌ی حیات داده‌اند (همان، ۳۳)، ضمناً باید تصریح کرد که همین «صلح هخامنشی» بود که ماهرانه دو پدیده‌ی خودمختاری داخلی و مهار و نظارت پادشاهی را با هم هماهنگ ساخت، از این دیدگاه بجاست بیافزاییم که دستگاه اداری هخامنشی در برابر سازمان اجتماعی-سیاسی قدرت‌های محلی از هیچ‌گونه ترجیح عقیدتی پیروی نمی‌کرد (همان، ۳۵)، دستگاه اداری پارس در صدد مداخله مستقیم در امور داخلی انواع دیگر جماعتی که وجودشان را به رسمیت پذیرفته بود نیز نبود، مگر آنکه ضرورت حفظ نظم آن را وادار به چنین کاری می‌کرد؛ مذهب به عنوان مذهب، در بیرون از افق فکری دستگاه اداری پارسیان بود. در شاهنشاهی شاه بزرگ از لحاظ اداری نه «راست‌دین» معنا داشت و نه «کژدین»، بلکه تنها جمعیت‌های گوناگونی مطرح بودند که به خاطر آرامش قلمرو شاهنشاهی نسبت به همه‌ی آنان مدارای فراوانی نشان داده می‌شد و تا جایی که آرامش و آسایش عمومی لطمه‌ای نمی‌دید دولت به اعتقادات مذهبی کسی کاری نداشت (همان، ۳۶). شاهان هخامنشی برای جلب اتحاد و همکاری نخبگان محلی می‌کوشیدند تا سیر انتقالی آرام و انعطاف‌پذیری را میان قدرت‌های داخلی و حاکمیت خاص خود برقرار سازند. این دقیقاً همان راهبرد عقیدتی بود که بعداً اسکندر نیز در شاهنشاهی هخامنشی که خود فتح کرده بود در پیش گرفت (همان، ۴۸).

روی هم رفته نظام هخامنشی با مخالفت و مقاومت چندانی روبرو نبود و با اعمال فشاری که ناچیزی آن حیرت‌انگیز است توفیق یافت دوپست سال پایدار بماند. این توفیق عمدتاً مرهون سیاست آزادمنشانه و عدم مداخله هخامنشیان در امور ملت‌های تابعه بود. شیوه و روشی که به گونه‌ای مطبوع و دلپذیر با سیاست‌های دولت‌های آشوری و نوبالیان که جانشین آشوریان شدند تضاد داشت (توین‌بی، ۱۳۷۸: ۸). سیماب آبگینه‌ای که جلوه‌گاه روش و شیوه مبتنی بر عطوفت و تساهل هخامنشیان شد همین سیاست ظالمانه و خشن آشوریان بود. سیاستی که متضمن نابودی هویت فرهنگی ملل به انقیاد درآمده بود. کوروش دوم و جانشینان او قصد داشتند با به حداقل رساندن دخالت دستگاه اداری هخامنشی در فرهنگ ملل تابعه و آنچه در سرزمین‌های گوناگون مرسوم بود اطاعت از قوانین و مقررات پارسیان را برای اقوام و مردم زیر دست قابل تحمل سازند. چون پای جغرافیای اداری پیش می‌آمد پیاده کردن چنین سیاست و شیوه‌ای مستلزم مجاز دانستن حد اعلای ممکن خودمختاری بود و خودداری از اعمال تغییرات در مرزهای دولت‌های مستقلی که اکنون توسط نایب‌السلطنه‌های اعزامی از دربار شاهنشاهی هخامنشی (ساتراپ‌ها) اداره می‌شد (همان، ۱۰). تا زمانی که ملت‌های تابع هخامنشیان آرام بودند و مالیات‌های مقرر را می‌پرداختند دستگاه اداری دولت هخامنشی از دخالت در امور محلی و فرهنگی پرهیز می‌کرد و مردم را به حال خود وا می‌گذاشتند تا بر طبق سنت‌های قومی و دینی خود عمل کنند. مدیران دستگاه دولت در صبر و بردباری و فرو نشانیدن خشم خویش، حتی به هنگام طرف بودن با یاغیان پیشینه‌دار و دشمنان سابق، توانا و چیره‌دست بودند (همان، ۱۱).

امروزه درک ما از زندگی تحت حکومت هخامنشیان در آناتولی اساساً از مقبره‌های آن‌ها و کاوش‌های صورت گرفته در مراکز مهم سیاسی و اقتصادی آن‌ها همچون: گوردیون، سارد و داسکیلون است (Grave & Other, 2016: 791). با ورود هخامنشیان شاهد تغییراتی در این تدفین‌ها هستیم، شیوه‌های حکمرانی آن‌ها در آناتولی از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بود. در برخی مناطق یافته‌های باستان‌شناسی وجود دارد که در هیچ متنی صحبتی از آن‌ها نشده است و در برخی مناطق دیگر رفتارهای آن‌ها فقط در متون تاریخی آمده است. با چنین عدم یکنواختی در شواهد، تصویر قابل توجه و سازگاری که از حکومت هخامنشی می‌توان به دست آورد، مدل اقتدار و خودمختاری آناتولیان زیر چتر اقتدار هخامنشیان است (Dusinberre, 2013: 81). با تسلط هخامنشیان در منطقه‌ی آناتولی تنوع تدفین‌ها افزایش و توسعه یافته است. با آغاز حکومت پارس، اشراف محلی به تدریج انواع مقبره‌ها از جمله مقبره‌های ستونی، مقابر صخره‌ای، مقبره‌های خانگی، تابوتی و... را توسعه می‌دهند، که

پاسخ‌گوی نیاز و میل جدید نمایندگان امپراتوری شرقی در آناتولی بود (Salihoğlu & özbayractor, 2018: 133). این نمایندگان اجازه داشتند شیوه‌های تدفینی خود را ادامه دهند و حتی اشخاص پارسی از جمله اتوفراداتس که صراحتاً ساتراپ پارس است نیز قبری یادمانی به شیوه لیکایی برای خود بنا کرده است.

روی مقابر این دوران «ایرانیزه» شدن هنر را می‌بینیم؛ «ایرانیزه» را می‌توان به معنی نفوذ فرهنگی پارسی هخامنشی بر سایر مردم که منجر به پذیرش و سازگاری با صفات فرهنگی پارسی می‌شود، بیان کرد، اما نکته‌ی اساسی که باید به آن توجه شود، سازگاری ویژگی‌های فرهنگی است. باید گفت ایرانیزه شدن یک روند فرهنگ پذیری یک طرفه نبوده؛ بلکه تأثیرات متقابل بوده است. این تأثیرات را می‌توان در حاشیه‌ی امپراطوری هخامنشی و در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و هنری مشاهده کرد. الگوبرداری از این ساختارها بر عهده خود اشراف محلی بوده است، به طور قطع شاه‌شاهان علاقه‌مند به پرورش تقلیدهای محلی بوده، زیرا از این طریق نفوذ خود بر مردم محلی را در ساتراپ‌ها، نشان می‌داده است، درست مانند آنچه در هنر درباری پارس وجود دارد (Wright, 2002: 2-4). این موضوع موازی است با اصطلاحات جدیدی همچون یونانی-پارسی و پارسی-آناتولیایی که در سال‌های اخیر در خصوص آن مقالات و کتبی نوشته شده است؛ یورگن بورخاد و برونو جیکوبز از پژوهشگران و پیشگامان استفاده از این اصطلاح بودند که به دنبال آن‌ها تعداد زیادی از پژوهشگران عناصر فرهنگ مادی آناتولی غربی هخامنشی را مطالعه کردند، تمرکز عمده‌ی تحقیقاتی این دانشمندان روی مقابر سلطنتی و دیگر یافته‌های باستان‌شناسی در آناتولی بوده است (Draycott, 2008: 1-3 & Baughan, 2010: 31). الیزابت باگوان در مطالعه‌ی خود روی مقبره‌های آناتولی در سال ۲۰۱۳، اشیا گوناگون همچون پیشکش‌های قبر، وسایل لوکس، نیمکت‌ها، شمایل‌نگاری‌ها، تزیینات مقبره، لباس‌های نقاشی شده و غیره را نشانه‌های بالقوه‌ای از هویت شاهنشاهی ایران و یا محلی آناتولی می‌داند (Elise Rice, 2016: 34) که متناسب با سبک زندگی نخبگان دوره پارسی بوده است.

شمایل‌نگاری از هنرهای تدفین آناتولی از نظر تعداد یافته‌ها بهترین نتایج ممکن را نشان می‌دهد، اما تشخیص قومیت چهره‌های افراد همیشه امکان پذیر نیست. در حالی که در اواخر دوره باستان و اوایل دوره‌ی کلاسیک اوضاع تغییر کرد و به دلیل وقایع اجتماعی-تاریخی عناصری همچون لباس، مدل مو، لوازم جانبی، تسلیحات و تجهیزات را می‌توان تا حدی به عنوان یک نشان با منشأ قومی در هنر آناتولی، تشخیص داد. روی نقوش مقابر آناتولی، پارسیان و عناصر فرهنگی آن‌ها-برخلاف یونانیان و صفات آن‌ها-معمولاً با دید مثبت‌تری ترسیم می‌شدند. در نیمه اول قرن پنجم ق. م. هویت‌های نظامی در خطوط مختلف پیکربندی شده بود، که آناتولی‌ها را از فرهنگ مربوط به یونان فاصله می‌داد و هویت آن‌ها را در یک مدل دو لایه به صورتی که پارسیان در رأس بودند، تعریف می‌کرد (Nováková, 2017: 16).

شکار در پارک‌های سلطنتی از مدت‌ها پیش در خاورمیانه یک فعالیت رسمی مهم به حساب می‌آمد، که به معنای قدرت پادشاهان و شاهزادگان بود. در آناتولی غربی و شمایل‌نگاری یونان صحنه شکار به عنوان وضعیت اشرافی در قرن ششم قبل از میلاد و بعد از آن است که ظاهر می‌شود (Šmotlákova, 2014: 40). در تم نقوش قبور سازگاری و هم‌پوشانی را از طریق صحنه‌های: سواران، شکار، کاروان‌ها و مخصوصاً آنچه معمولاً یک صحنه «ضیافت» نامیده می‌شود می‌توان مشاهده کرد؛ که این ترکیبات به نوعی صحنه‌هایی محبوب در دوره‌ی هخامنشی را به یاد می‌آورد (Draycott, 2016: 25)، شمایل‌نگاری‌های شکار و پیکار دو مضمون مرتبط با هم بودند که به ویژه در دوره‌ی هخامنشیان برتری و برجستگی یافتند، شکارچیان و جنگاوران همگی با لباس‌های سواری پارسی با یک شیوه به جانوران درنده و دشمنان حمله می‌کنند (کاپتان، ۱۳۹۲: ۲۵۳). این یادمان‌های تدفینی نشان می‌دهند که نخبگان شمال‌غربی گویا برخی از آداب و رسوم و نمادهای هخامنشیان را پس از میانه‌ی سده‌ی پنجم ق. م به نحوی تدریجی‌تر پذیرفته‌اند، به طور کلی یافته‌ها حاکی از آن است، که میزان معینی از پارسی مآبی در میان لایه‌ی بالای جامعه پس از دهه ۴۸۰ ق. م به ویژه در نیمه‌ی دوم سده پنجم و اوایل سده‌ی چهارم ق. م دیده می‌شود (همان، ۲۵۴). در واقع این صحنه‌ها اصلی پارسی دارند، در برخی نمونه‌های دیگر ما شاهد آن هستیم که افرادی با پوشش پارسی مراسمی مذهبی را به جای می‌آورند، آن‌ها دهان‌شان را با پارچه‌ای پوشانده و دسته‌ای ترک به دست دارند و در مقابل آن‌ها سر حیوانات قربانی شده قرار دارد، این نوع مراسم و وسایل مربوط به آن با اوستا کاملاً مطابقت دارد (بریان، ۱۳۸۵: ۳۷۷). در خصوص نوع پوشش ظاهر شده در استل‌ها و سایر انواع تدفین‌ها باید گفت معمولاً پارچه‌های پارسی و اجزای تشکیل دهنده‌ی آن مانند کاندیس، باشلیق و ... در ابتدا با پارسیان ارتباط داشتند، هم در آناتولی و هم در یونان، اما به تدریج ارتباط

مستقیم با خاستگاه قومی آن‌ها از بین رفت و لباس و لوازم جانبی به ابزاری جدید برای بیان تبدیل شد که باید در بستر آن درک شود. در حالی که یونانیان از این نوع پوشش برای شناسایی یک غیر یونانی، بربر، ابتدا به معنای خنثی و سپس منفی استفاده می‌کردند، آناتولی‌ها آن‌ها را در قالب عناصر شخصی، که نماد بالا بودن مرتبه‌ی اجتماعی است و به عنوان نمادی از اقتدار و درجه سلطنتی، استفاده می‌کردند. به همین ترتیب، این گرایش‌های متمایز پارسی‌گرا در مُد، عادات غذایی، کالاهای لوکس از هر نوع و حتی در معماری، در محافل برجسته‌ی جامعه از طبقه‌ی بالا در آناتولی و برخی از دولت شهرهای یونان مشهود بود (Nováková, 2017: 17).

مقبره‌ها محبوب‌ترین بناهای یادبود آناتولی هخامنشی بودند که تا پیش از دوره‌ی پارسیان، فقط گروه کمی این فرصت را داشتند تا مقابری اینچنینی داشته باشند و شاید مقابر وسیله‌ای بودند تا برخی از طریق بنای آن‌ها قدرت و منزلت خود را نشان دهند. به دنبال فتح سریع آناتولی به دست پارسیان این شرایط تغییر کرد. اشراف ایرانی-آناتولیایی ترجیح می‌دادند تا مقبره‌های با شکوه و تزئین شده در انواع مختلف محلی را تا حد زیادی داشته باشند. همانطور که گفته شد پیش از تسخیر آناتولی توسط پارسیان، از گورهای تومولوسی، مقبره‌های صخره‌ای، گورهای گودالی و تابوت استفاده شده بود، اما در دوره پارسی انواع مختلف تدفین گسترش و توسعه یافت. تدفین در آرامگاه گزینه‌ی جدیدی برای اشراف غیر سلطنتی بود که به گزینه‌ای اصلی برای اشراف ثروتمند تبدیل شده بود (Umut dulun, 2019: 3). می‌توان گفت در آناتولی هخامنشی ساختار هنر و ادغام آن، با موضوعات مرگ همه به عنوان ابزاری قدرتمند و ظریف برای هویت، اقتدار و خودمختاری در این سرزمین بوده است (Dusinberre, 2013: 206).

همچنین باید به این نکته اشاره کرد که روی برخی از قبور در آناتولی کتیبه‌هایی وجود دارد که گاهی نام‌های پارسی در آن‌ها قابل مشاهده است؛ دلایل اینکه چرا شهریاران آناتولی نام‌های پارسی بر خود گذاشته یا داشته‌اند روشن نیست. شاید بسیاری از آنان با خاندان‌های پارسی پیوندهای خونی داشته‌اند، اما نمی‌توانیم این فرض را امری بدیهی در نظر بگیریم، زیرا در برخی نمونه‌ها ممکن است نام‌های پارسی به عنوان ژستی سیاسی نسبت به اربابان پارسی انتخاب شده باشد (سکوندا، ۱۳۸۸: ۱۵۵). در این خصوص از ۴۰۰ ق. م به وجود تعداد زیادی اسامی با ریشه‌ی پارسی برخورد می‌کنیم، که افرادی که این اسامی را داشته‌اند همگی از شهربانان بسیار مهم در این دوره بوده‌اند (مارکشتینر، ۱۳۹۲: ۶۹). در این خصوص باید گفت که در این کتیبه‌ها به طرق مختلفی تأثیرات حکومت هخامنشی بر آناتولی قابل اثبات و تحلیل است. در قطعات و مرثیه‌های این کتیبه‌ها همواره به خصوصیات ورزشکاری، جنگاوری، عظوفت و سخاوتندی اشاره شده که این خصایص در اشعار و همچنین فلسفه زندگی سرداران هخامنشی نیز بیان شده و نقش مهمی را ایفا می‌کرده است (همان، ۷۱). بیش‌تر این کتیبه‌ها به زبان‌های مختلف (لیکیایی، لیدیایی و یا دو زبانه لیدیایی-آرامی) هستند و البته چند کتیبه دیگر به زبان یونانی نشان می‌دهد که می‌توان این زبان را نیز نوشت. به این ترتیب استفاده از چندین زبان در کتیبه‌های مقابر تبدیل به تکراری غنی از چندین میراث قومی می‌شود که نشان از گستردگی قدرت و آزاداندیشی هخامنشیان دارد (Dusinberre, 2013: 161)، این موضوع مَهر تأییدی بر تعاملات بین منطقه‌ای و رفتار مصالحه‌جوی هخامنشیان است که با توجه به پرسش پژوهش باید گفت هم‌زمان با حکومت هخامنشیان نوع جدیدی از «امپراتوری جهانی» چند قطبی شکل گرفت که در آن فرهنگ‌های کهن و متنوع به بقا، توسعه و تعامل با یکدیگر تحت حمایت پادشاهان بزرگ هخامنشی ادامه می‌دادند، بنابراین این رویکرد متنوع در همه مظاهر قدرت، از کتیبه‌ها گرفته تا هنر درباری منعکس شده است، که رویکرد ذاتی آن هرگز ایجاد وحشت نیست، بلکه در نظم و صلحی که سلطه پادشاه بزرگ تحمیل کرده بود و او ضامن آن بود، نهفته بود (Castelluccia, 2019: 59). یافته‌ها نشان می‌دهد که در قرون ۶-۴ ق. م جوامعی با فرهنگ‌های بسیار متفاوت در امپراتوری هخامنشی کنار هم زندگی می‌کردند. به نظر می‌رسد در این دوران همه فرهنگ‌ها در یکدیگر آمیخته شده و در این روند فرهنگ‌های دوره‌های گذشته نیز همچنان حفظ شده‌اند؛ اما فرهنگ پارسی/هخامنشی تحریم‌های زیادی را بر آناتولی تحمیل نکرد. نظم موجود در منطقه آناتولی حتی در پرتو متون کهن و بقایای باستان‌شناسی، نشان از آن دارد که سلسله‌ی پارسی/هخامنشی چندان به منطقه نفوذ نکرده است. می‌توان گفت که آن‌ها با استفاده از شکاف اقتدار و تنش بین قبایل در آناتولی، سلطه را به نفع خود تبدیل کرده بودند (Tosun & Others, 2021: 114).

نتیجه‌گیری

مطالعه و تحقیق حاضر روی مقابر سلطنتی آناتولی منجر به ارزیابی انواع گونه‌های مقابر سلطنتی در سرزمین آناتولی طی دوران امپراتوری هخامنشیان شد تا از این طریق بتوان با ساختارهای سیاسی و اداری هخامنشیان در این سرزمین بیشتر آشنا شد. در دو قرن گذشته فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران و آناتولی، موجب تحولات بسیاری در بازسازی این دوره‌ی تاریخی شده است. در این راستا، معمولاً بقایای معماری همیشه در مرکز توجه قرار داشته‌اند، در حالی که از بقایای تدفین تا حد زیادی غفلت می‌شده است. در آناتولی بسیاری از مقابر سلطنتی و سایر گورستان‌های تاریخی قبلاً کاوش و مستند شده‌اند، اما به ندرت از ساختارهای سیاسی و اداری این دوره اطلاعاتی به چاپ رسیده است. به عبارت دیگر، این مقابر هرگز به صورت جداگانه به عنوان یک پدیده فرهنگی-اجتماعی مطالعه نشده بودند و پتانسیل آن‌ها در ارائه‌ی تصویری واضح‌تر از گذشته تا حد زیادی دست کم گرفته شده بود. در این پژوهش مقابر سلطنتی به عنوان یک منبع ارزشمند برای بازسازی جنبه‌های اجتماعی-فرهنگی، مذهبی و سیاسی هخامنشیان در سرزمین آناتولی مطالعه شدند، همچنین انواع طبقه‌بندی مقابر سلطنتی در طول این دوران ارزشمند تاریخی توصیف و ارزیابی شد، همواره سعی بر آن بود تا تجزیه و تحلیل دقیقی از آن‌ها ارائه شود. اهمیت این مطالعه بیش‌تر در ارائه‌ی دیدگاه جدیدی برای درک بهتر تحولات مذهبی، فرهنگی و اجتماعی در آناتولی هخامنشی بود. نتایج به وضوح نشان می‌دهد که رفتار فکری اشراف و نخبگان آناتولی، در کنار اعتقادات مذهبی، عمده‌تاً تحت تأثیر نوسانات سیاسی نیز بوده است، همچنین انواع قبور که تا پیش از ورود هخامنشیان در سرزمین آناتولی وجود داشته از نظر کمیت افزایش یافته و همچنان به شیوه‌ی گذشته با تغییراتی جزئی ادامه داشته است که این موضوع به موازات صلح پارسی، آزادی اندیشه و رفتارهای مذهبی در سرتاسر امپراتوری هخامنشی بوده است و آنچه را که از رفتارهای سیاسی-مذهبی آنان با سایر ملل در متون کلاسیک و سایر متون تا به امروز بیان شده روی مواد فرهنگی نیز به خوبی هویدا و قابل ردیابی است.

سیاس‌گذاری

این مقاله استخراج شده از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با عنوان «آیین تدفین در حوزه آناتولی هم‌زمان با حکومت هخامنشیان با تمرکز بر مقابر سلطنتی» است که در دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۴۰۰ دفاع شده است. بنابراین نگارندگان از دانشگاه تربیت مدرس که فرصت چنین پژوهشی را فراهم کرد قدردانی می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- هرودوت، کتاب یک، بند ۹۰-۴۶.
- ۲- Alacahöyük
- ۳- برداشت شده از سایت www.ktb.gov.tr
- ۴- Göynüş
- ۵- Köynüş
- ۶- برداشت شده از سایت www.kampharita.com
- ۷- Yılantaş
- ۸- برداشت شده از سایت www.turkisharchaeonews.ne
- ۹- Afyon
- ۱۰- Eskişehir
- ۱۱- Kiitahya
- ۱۲- Kline (تختخواب‌های حکاکی شده روی سنگ).
- ۱۳- Yapıldak
- ۱۴- Meoni
- ۱۵- نیمکت‌ها (کاناپه) یا تختخواب‌هایی که مخصوص تشییع جنازه بودند و از سنگ ساخته می‌شدند.
- ۱۶- Phokaia
- ۱۷- برداشت شده از سایت www.en.wikipedia.org
- ۱۸- Meydancık Kale

- ۱۹- خانتوس در مرکز لیکیا قرار داشت و لیکیا یکی از ساتراپی‌های هخامنشیان در آناتولی بود.
 ۲۰- مادهای معدنی نرمی که برای تراشیدن مناسب است و به صورت پودر گچ فرآوری می‌شود.

کتاب‌نامه

۱. بریان، پیر، ۱۳۷۷، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، از کورش تا اسکندر، جلد یکم، ترجمه‌ی مهدی سمسار، تهران: انتشارات زریاب.
۲. بریان، پیر، ۱۳۸۵، امپراتوری هخامنشی، جلد یکم، ترجمه‌ی ناهید فروغان، تهران: انتشارات قطره و فرزانه‌روز.
۳. بریان، پیر، ۱۳۸۸، قدرت مرکزی و چند مرکزی فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی نقل در: تاریخ هخامنشیان، جلد یکم، منابع، ساختار و نتیجه‌گیری؛ ویراستاران: هلن سانسسی وردنبورخ، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس.
۴. بریان، پیر، ۱۳۸۸، قوم-طبقه حاکم و جمعیت‌های تابع در شاهنشاهی هخامنشی: بررسی مصر: تاریخ هخامنشیان، جلد سوم، روش و نظریه؛ ویراستاران: هلن سانسسی وردنبورخ، آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس.
۵. بیک‌زاده، سبا، ابروانی‌قدیم، فرشید، ۱۳۹۸، «حضور هخامنشیان در قفقاز جنوبی و حوزه‌ی فرهنگی دریای سیاه بر اساس یافته‌های معماری». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره یکم، شماره ۲۰، بهار، صص: ۷۵-۹۴.
۶. توین‌بی، آرنولد، جوزف ۱۳۷۸، جغرافیای اداری هخامنشیان، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۷. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، هخامنشیان به روایتی دیگر، جلد دوم، تهران: انتشارات توس.
۸. ساله، یان، ۱۳۸۸، تأثیرهای هخامنشیان در لوقیه (مسکوکات، پیکرتراشی، معماری) مدارک تغییرات سیاسی طی سده پنجم ق. م. نقل در: تاریخ هخامنشیان، جلد ششم، آسیای صغیر و مصر فرهنگ‌های کهن در یک شاهنشاهی نوین؛ ویراستاران: هلن سانسسی وردنبورخ، آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس.
۹. سکوندا، ن، ۱۳۸۸، استقرار هخامنشیان در کاریا، لوقیه و فریقیه بزرگ، نقل در: تاریخ هخامنشیان، جلد ششم، آسیای صغیر و مصر فرهنگ‌های کهن در یک شاهنشاهی نوین؛ ویراستاران: هلن سانسسی وردنبورخ، آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس.
۱۰. فونسانتا، ژروژیل و شاروا، پتر، ۱۳۹۲، بیره‌جیک هخامنشی و عصر آهن ۳ ب در جنوب شرقی آناتولی، نقل در: باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی، پژوهش‌های نوین، ویراستاران، پی‌یر بریان، رمی بوشارلا، مترجمان، سید محمد امین امامی، علی‌اکبر وحدتی، محمود بهفروزی زیر نظر اسماعیل سنگاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۱۱. فیروزمندی، بهمن، رضایی، ایرج، ۱۳۸۷، «گورته میداس»، باستان‌پژوه، سال دهم، شماره‌ی ۱۶، بهار، صص: ۴۷-۶۰.
۱۲. فیروزمندی، بهمن، ۱۳۸۹، باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر در دوران تاریخی، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. قدیانی، عباس، ۱۳۸۶، فرهنگ توصیفی تاریخ ایران از دوره اساطیری تا پایان عصر پهلوی، جلد یکم، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
۱۴. کاپتان، دنیز، ۱۳۹۲، نگاهی به شمال‌غرب آسیای صغیر در دوره هخامنشی، نقل در: تاریخ هخامنشیان، جلد سیزدهم، چشم‌اندازی ایرانی؛ ویراستاران: ووترف. م. هنکلمن و آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس.
۱۵. کبوتری، نوشین، ۱۳۹۷، پژوهشی در نقوش برجسته‌ی تمدن هیتیت و تأثیر آن بر نقوش برجسته‌ی تمدن اورارتو، استاد راهنما: علیرضا هژبری‌نوبری، رساله‌ی دکتری.
۱۶. ماری‌کخ، هاید، ۱۳۸۸، از زبان داریوش، ترجمه‌ی پرویز رجبی، تهران: انتشارات کارنگ.
۱۷. کوراوغلو، کمال‌الدین، ۱۳۹۵، «اورارتو: پادشاهی و قبایل»، ترجمه‌ی محمد میرزایی، حسین ناصری، فره‌وشی، سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان، صص: ۴۰-۵۴.
۱۸. گیتس، چارلز، ۱۳۹۲، جایگاه دوره‌ی هخامنشی در پژوهش‌های باستان‌شناختی در کیلیکیه و هاتای (ترکیه)، نقل در: باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی، پژوهش‌های نوین، ویراستاران، پی‌یر بریان، رمی بوشارلا، مترجمان، سید محمد امین امامی، علی‌اکبر وحدتی، محمود بهفروزی زیر نظر اسماعیل سنگاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

۱۹. لومر، آندره، ۱۳۸۸، پژوهش‌های کتیبه‌شناسی آرامی در آسیای صغیر و مصر و مسأله فرهنگ پذیری، نقل در: تاریخ هخامنشیان، جلد ششم، آسیای صغیر و مصر فرهنگ‌های کهن در یک شاهنشاهی نوین؛ ویراستاران: هلن سانسسی وردنبورخ، آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس.
۲۰. مارکشتینر، توماس، ۱۳۹۲، لیکیه در دوران هخامنشی، نقل در: باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی، پژوهش‌های نوین، ویراستاران، پی‌یر بریان، رمی بوشارلا، مترجمان، سید محمد امین امامی، علی‌اکبر وحدتی، محمود بهفروزی زیر نظر اسماعیل سنگاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۲۱. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، جلد یکم، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۲. هژبری‌نوبری، علیرضا؛ ویسی، مهسا، ۱۳۹۲، هخامنشیان در آسیای صغیر با تکیه بر داده‌های باستان‌شناسی، تهران: انتشارات پردیس دانش.

23. Basirov, O., 1997, Achaemenian Funerary Practices in Western Asia Minor, Lecture notes distributed at the first international symposium on "Anatolian Achaemenid Period" Bandirma, Turkey 15-18 August.
24. Baughan, E. P., 2010, Persian Riders in Lydia? The painted frieze of the Aktepe tomb kline. *Bollettino di Archeologia on-line I 2010/* Volume speciale: 24-36.
25. Baughan, E. P., 2013, *Couched in Death: Klinai and Identity in Anatolia and Beyond*, University of Wisconsin Press.
26. Boucharlat, R., 2001, Gülnar I. Le site de Meydanccikale. Recherches entreprises sous la direction d'Emmanuel Laroche (1971-1982). Paris, ERC, 1998, 370 p., 225, *Abstracta Iranica [En ligne]*, Volume 22, document 122.
27. Castelluccia, M., 2019, The Border between War and Peace. Power and Propaganda in Neo-Assyrian and Achaemenid Art, *Actual Problems of Theory and History of Art*: 51-61.
28. Collins, B. J., 2007, *The Hittites and their world*, Editor, Andrew G. Vaughn, Atlanta, Society of Archaeology and Biblical Studies.
29. Draycott, C. M., 2008, Bird-Women on the Harpy Monument from Xanthos, Lycia: Sirens or Harpies? In *Essays in Classical Archaeology for Eleni Hatzivassiliou 1977-2007*, ed. by D. Kurtz, with C. Meyer, D. Saunders, A. Tsingarida and N. Harris, *BAR International Series* 1796. Oxford: Archaeopress: 145- 153.
30. Draycott, C.M., 2016, Images and Identities: Interpreting Identities in the Tomb Decorations of Anatolia in the Early Achaemenid Period, *AEMES Journal* 77: 23-27.
31. Dusingberre, E.R.M., 2003, *Aspects of Empire in Achaemenid Sardis*, London: Cambridge University press.
32. Dusingberre, E. R. M., 2013, *Empire, Authority, and Autonomy in Achaemenid Anatolia*, Cambridge University press.
33. Elise Rice, K., 2016., *A Tomb with a View: Constructing Place and Identity in the Funerary Monuments of Hellenistic*, A dissertation submitted to the faculty at the University of North Carolina at Chapel Hill in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in the Department of Art.
34. Fänge, P., 2014, *The Harpy Tomb; An Experimental Visibility Analysis*, Advisors: Henrik Gerding and Nicolò Dell'Unto, Lunds Universitet, Department of Archaeology and Ancient History Master's Thesis in Archaeology.
35. Gerding, H. 2014, The stone doors of the Erechtheion, edited by L. Karlsson, S. Carlsson, and J. Blid Kullberg (Eds.), *ΛΑΒΡΥΣ: studies presented to Pontus Hellström*, Acta Universitatis Upsalienensis: 251-269.
36. Grave, P., Kealhofer, L., Bilgen, N., Marsh, B., 2016, The Archaeology of Achaemenid Power in Regional, Western Anatolia, *Cambridge Archaeological Journal*: 697-720.
37. Johnson, P., 2010, *Landscapes of Achaemenid Paphlagonia*, A Dissertation in Art and Archaeology of the Mediterranean World, in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy, Publicly Accessible Penn Dissertations, University of Pennsylvania.
38. Konyar, E., 2011, Tomb Types and Burial Traditions in Urartu, Editors Kemalettin Köroğlu, Erkan Konyar, *URARTU, Transformation in the East*, the first publication of Anatolian Civilizations Series: 206-230.
39. Konyar, E., 2014, Urartian Tombs, Editor Mehmet Bezdán, Urartians Mining Craftsmen of Anatolia, *Actual Archaeology Magazine Anatolia*, Exhibition 2014 Rezan Has Museum: 48-57.
40. Miller, M. C., 2011, Town and Country in the Satrapies of Western Anatolia: The Archaeology of Empire, Sous la direction de, L. Summerer, A. Ivantchik, A.V. Kienlin, *Kelainai-Apamia Kibotos: Development urbain dans le context Anatolian*, Acts du colloque international Munich: 319-344.
41. Nováková, L., Kılınçoğlu, H., 2014, Between Anatolia and mainland Greece: elite, tombs, temples, Editors: Mária Novotná, DrSc. Werner Jobst, Klára Kuzmová, Vladimír Varsik, phil. Erik Hrnčiarik *Anodos. Studies of the Ancient World*: 67-80.
42. Nováková, L., 2017, Tombs, Images and Identities in Ancient Anatolia, *ILIRIA International Review – Vol 7*, No 2: 9-19.

43. Özarslan, Y., 2010, *The Cultic Landscapes of Phrygia*, A Thesis submitted to the Graduate School of Social Sciences of Middle East Technical University, M. Sc., Graduate Program in Settlement Archaeology Supervisor: Assist. Prof. Dr. Geoffrey D.
44. Roosevelt, C. H., 2012, *Iron Age Western Anatolia: The Lydian Empire and Dynastic Lycia*, Blackwell Publishing Ltd, A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East, First Edition. Edited by D.T. Potts: 896-913.
45. Sare, T., 2011, *Dress and Identity of Arts of Western Anatolia*, The Seventh Through Fourth Centuries BCE. PhD dissertation, The State University of New Jersey.
46. Sare, T., 2013, The sculpture of the Heroon of Perikle at Limyra: the making of a Lycian king, *Anatolian Studies* 63, Published by: British Institute at Ankara: 55-74.
47. Salihoğlu, E. F., özbayraktar, M., 2018, Architectural Allegories in Lycian Tombs, *International Journal of History Studies*, International journal of History Volume 10 Issue 5: 121-136.
48. Seeher, J., 2011, Thinking Hattusha: Astronomy and Landscape in the Hittite Lands, Editors: A. César González García and Juan Antonio Belmonte, Instituto de Astrofísica de Canarias and Departamento de Astrofísica, Universidad de La Laguna, *JHA*, xlii: 1-33.
49. Selover, S., Durgun, P., 2018, Reexamining Burials and Cemeteries in Early Bronze Age Anatolia, Edited by Sharon R. Steadman and Gregory McMahon, *The Archaeology of Anatolia*, Volume III, Publishing, *Cambridge Scholars*: 271-288.
50. Seyer, M., 2017, Pillar Tombs and the Achaemenid Rule in Lycia, Achaemenid Anatolia: Persian Presence and Influence in the Western Satrapies 546-330 BC, Proceedings of an International Symposium at the Swedish Research Institute in Istanbul, 7-8 September 2017, *Boreas*. Uppsala Studies in Ancient Mediterranean and Near Eastern Civilizations: 217-247.
51. Šmotláková, K., 2014, Iconographical Themes on Funerary Monuments in Achaemenid Anatolia, *Studies of Classical Archaeology*, Edited by Erik Hrnčiarik, *Turkey Through the Eyes of Classical Archaeologists*: 38-49.
52. Stein, G. J., 2014, Persians on the Euphrates? Material Culture and Identity in Two Achaemenid Burials from Hacinebi, Southeast Turkey, Edited by Wouter Henkelman, Charles Jones, Michael Kozuh, and Christopher Woods. Oriental Institute, University of Chicago, *Studies in Ancient Oriental Civilization* number 68: 265-286.
53. Stoneman, R., 2015, *Xerxes a Persian Life*, Yale University Press, New Haven and London.
54. Summerer, L., Von Kienlin, A., 2010, Achaemenid Impact in Paphlagonia: Rupestral Tombs in the Amnias Valley, Edit by: Jens Nieling and Ellen Rehm *Achaemenid Impact in the Black Sea: Communication of Powers*. Black Sea Studies 11, Denmark, Aarhus University Press: 195-221.
55. Tosun, M., Parliti, U., Caner, E., 2021, An Evaluation on Eastern Anatolia Late Iron Age (Persian/Achaemenid Period), *Araştırma/Research*: 107-120.
56. Tan, T., 2017, The Hellenistic Tumulus of Eşenköy in NW Turkey, *Anatolia Antiqua Eski Anadolu*, XXV, *Open Edition Journals*: 33-52.
57. Umut dulun, M., 2019, *Persian Period Tombs in Western Anatolia Reflections of Social and Political Change*, In Partial Fulfilment of the Requirements for the Degree of Master of Arts in Archaeology, The Department of Archaeology İhsan Doğramacı Bilkent University Ankara.
58. Ünal, A., 1994, The Textual Illustration of the Jester Scene on the Sculptures of Alaca Höyük, *Anatolian Studies*, Vol 44: 207-218.
59. Üzel, A., 2007, *The Display of Hekatomnid Power in Karian Settlements Through Urban Imagery*, thesis MSc., Department of Settlement Archaeology Supervisor: Prof. Dr. Suna Güven.
60. Vassileva, M., 2010, Achaemenid interfaces: Thracian and Anatolian representations of elite status, *Bollettino di Archeologia* On line: 37-46.
61. Vassileva, M., 2012, The Rock-Cut Monuments of Phrygia, Paphlagonia and Thrace: A Comparative Overview, edited by Gocha R. Tsetskhladze, *The Black Sea, Paphlagonia, Pontus and Phrygia in Antiquity*, Aspects of archaeology and ancient history BAR International Series 2432, Published by Archaeopress Publishers of British Archaeological Reports Gordon House, Department of Mediterranean and Eastern Studies, New Bulgarian University, 1618 Sofia, Bulgaria: 243-252.
62. Wright, A., 2002, 'Persianisation' in the Art and Architecture of Achaemenid Provincial Palaces, 550-330 BC, *Ex Historia* 4: 1-28.